



# در ایران باستان

مژگان ایلاتو

اشاره: آنچه از پی خواهد آمد در حکم گزارشی از یک پروژه در دست انجام است. نویسنده مطلب حاضر که موضوع سیاستهای دینی در ایران باستان را محور پروژه پژوهشی خود قرار داده، در بخشی از آن به وضعیت یهودیان ایران در عهد باستان اشاره کرده است. هسته مرکزی این پژوهش و گزارش، نحوه تعاملات و مواجهات حکومتهای ایران باستان با یهودیان این سرزمین است.

هرگاه سوزی ایرانی اسبش را در کورسنائی فلسطینی ببیند مسیحا خواهد آمد.<sup>۱</sup>  
باور این سخن در میان اقوام یهود که ایرانیان می‌توانند نجات دهند کن آنها باشند، بخوبی می‌تواند نشان دهنده حسن رابطه یهودیان با پادشاهان ایران باستان بویژه در دوره هخامنشیان باشد. این جمله مشهور در میان یهودیان نشان دهنده نوع خاصی سیاست دینی در دوره هخامنشیان است که همواره مبتنی بر تسامح دینی و مدارای مذهبی بوده است. کن به دلیل کسبش جغرافیای امپراتوری خود و تعدد و تکثر آیین‌ها و فرهنگهای مختلف هرگز هیچ دینی را به عنوان دین رسمی حکومت اعلام نکردند<sup>۲</sup> و به همه ادیان با دیده احترام و آزادی در عین به مناسک می‌نگریستند.  
این ویژگی بخصوص در زمان کوروش هخامنشی

به اوج خود رسیده بود و درباره یهودیان تا دوره‌های بعد نیز مصداق داشت چرا که یهودیان همواره حلقه‌های اتصال تجاری در بین جاده ابریه و رابط میان امپراتوری ایران و روم بوده‌اند و نقش بسیار مؤثری در این مسیر ایفا می‌کردند. اگرچه این روابط دستخوش تغییراتی نیز می‌گردید چنان که داستان معروف اسیر در زمان خشایارشا، یکی از همین نوسانات است.

یهودیان که به زور به سرزمین بابل ورده شده بودند، به دلخواه خویش در سرزمین کلان شهری که فرهنگهای گوناگون، تمایزات طبیعی فراوان و حکومتهایی کمابیش ثابت و پایدار داشت ماندگار شدند.

در مجموع می‌توان گفت که مناسبات میان یهودیان و دولت‌های ایران باستان از هخامنشیان تا اساتنه فتوح اعراب، روی هم رفته نیکو و دوستانه بوده است. استثنای این فاعده، هنگامی پیدا می‌شد که شور و عصب دینی دولت ایران و ملی‌دانش تا دست به زار اقلیتهای غیر زرتشتی می‌زدند. مانند اوایل دوره ساسانی، با یهودیان برمی‌نگیخت که در پی دگرگون کردن وضع خود برینند، مانند اواخر سده پنجم میلادی. به هنگام فروپاشی دولت بیزان در پادشاهی خسرو دوم، یهودیان نیز همچون مردمان دیگر گرفتار رنج و

زحمت گردیدند. اما در روزگاری که رویدادی ناکوار وضع را بر نمی‌گشت، یهودیان تا هنگامی که مانیات خود را می‌پرداختند و کوششی برای براندازی دولت نمی‌کردند، تا اندازه زیادی به حال خود رها می‌شدند.

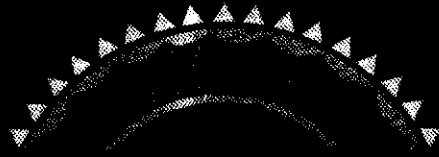
## مناسبات نیکوی یهودیان و جانشینان اسکندر

تا آنجا که می‌دانیم فوج اسکندر واکتس چندینی در میان جامعه یهودی بابل برتینگیخت. بعدها یهودیان به دولت سلوکی وفادار ماندند. یوسفوس فلاویوس گزارش می‌دهد که یوسفوس بزرگ در سده سوم قبل از میلاد دوهزار خانواده یهودی را برای یاری کردن به آرام‌سازی سرزمین‌های سورشی از بین‌النهرین و بابل به یونان و فریکی فرستاد. در تالی یهودیان در دفاع از بابل نیز همکاری داشتند، اگرچه مشخص نیست که در کدام جنگ بوده است.<sup>۳</sup> همه این تصاویر نشان می‌دهد که مناسبات میان یهودیان و جانشینان اسکندر در زمان حکمرانان سلوکی در ایران نیکو بوده است.

## ساسانیان و رسمی شدن دین زرتشت

با روی کار آمدن ساسانیان در ایران باستان، دوران خوش آرامش چهارصدساله یهودیان نیز با سرعت محدود شد. رفتار ساسانیان در دهه‌های نخست فرمانروایی اوضاع را بر اقلیتهای دینی ایران، از جمله یهودیان، سخت و نگران‌کننده کرد. سیاست





ساسانیان بر پایه این باور استوار بود که مقدر است آنها مسلماً دین ایران در روز کاران کهن را فوت بخشند. بنابراین آنها تا مدتی کمان می‌کردند که می‌توانند نامزداییان را به دین خود درآورند و آنها را به پرستش اوهرمز و ناهید بکشانند. دولت ساسانی پس از هر چیز حق یهودیان را در ادزّه کارهای خود ملغی کرد زیرا با رسمی شدن دین در دوره ساسانیان دیگر تفاوتی میان احکام دینی و قانونی وجود نداشت و از این روی همه باید مطابق با قانونی که دین زرتشتی معین کرده بود، عمل می‌کردند. مردکان به کور سیزده نمی‌شدند، امین غسل برانداخته شد و پرستش در کنسسه‌ها ممنوع اعلام گردید.

برخلاف یونانیان، ساسانیان در سیاست خارجی خود نیز از باری یهودین بهره نمی‌گرفتند. این شرایط تا زمان شاپور یکم ادامه داشت. تا وقتی که سمونیل، مجتهدی یهودی به دربار شاپور یکم نزدیک شد و تلاش کرد با تصویب قوانینی، اوضاع را برای جامعه یهودین بهتر کند. اگرچه وی نیز مجبور بود در بسیاری از موارد بر ستمهایی که به یهودیان می‌رفت، چشم بگرداند تا بتواند اعتماد شاه را جلب کند.

در کتیبه کزبر نیز نشانهایی از دشمنی با یهود یافت می‌شود اما این نشانه‌ها هرگز بوضوح و شدت دشمنی با مسیحیان و مانویان نبوده است. از همه انتهایی که کزبر با آنها دشمنی می‌کند، گویا یهودیان کمتر از همه گرفتار تنگی و فشار گردیدند. و این دشواریها در اواخر پادشاهی بهرام‌ها به پایان می‌رسد و یهودیان دوران اسوده‌تری را نسبت به دیگر اقلیتهای دینی در ایران سپری می‌کنند.

به گواه منابع تاریخی پس از رسمی شدن دین مسیحیت در امپراتوری روم، یهودیان که سابقه دیرینه‌ای در دشمنی با روم مسیحی داشتند، خود را به دربار ایران نزدیکتر کردند و با پرداخت مالیاتها و هدایای بسیار، دوستان خوبی در دربار یافتند. به‌علاوه داشتن دشمن مشترک که همان روم مسیحی بود، مهمترین انگیزه نزدیکی میان یهودیان و دربار ساسانیان کشت تا آنجا که شاپور دوم یهودیان ارمنستان را در ایران سکونت داد.

منابع ایرانی و تلمودی، بزدرکرد اول را دوست یهودیان می‌دانستند و کمان می‌کردند که وی دختر سرکرده یهودیان بابل را به زنی گرفته بود. اگرچه احتمال چنین زودجایی بعید است، وی یهودیان ساکن در اصفهان و شهرهای دیگر ایران را تشویق و تقویت می‌کرد.

داستانهای تلمودی می‌گویند که بزدرکرد با ربی‌ها با ادب و نزاکت فروان رفتار می‌کرد و در گفت‌وگو با آنها از کتاب مقدس شاهد می‌آورد. ربی تشی (Ashi) از مجتهدان بزرگ یهودیان آن دوره مقرر کرده بود که (به‌رغم اینکه معمولاً کسی اجازه نداشت به کافران اهن بفروشد) فروش اهن به ایرانیان که از ما پشتیبانی می‌کنند روا است.

اگرچه این نکته را نباید از نظر دور داشت که بزدرکرد این تسامح دینی را حتی درباره مسیحیان نیز اعمال کرد و از آنجا که می‌خواست قدرت و نفوذ طبقه روحانیون زرتشتی در دربار شکسته شود، اعلامیه تسامح مذهبی و مدارای دینی را منتشر کرد. این اعلامیه باعث شد در چند شهر ایران از جمله اصفهان، یهودیان و مسیحیان با مغان زرتشتی گستاخانه رفتار کنند و حتی چند تن از آنها را در آتش بسوزانند. این اوضاع و احوال با کسترش باورهای دینی یهودیان مبنی بر ظهور مسیح در سال (۴۶۸ م) همنا شد.

طبری در این رابطه می‌گوید: مسامتی که بزدرکرد و در روایا خود با عیسویان اظهار می‌کرد، بلاشک معلول جهت سنیسی بود، زیرا که با استوار کردن بنیان صلح ایران و روم می‌توانست مسامتی جمیله در تحکیم اقتدار سلطنت خویش به‌کار برد. ولی علاوه بر این ضرورت سیاسی می‌توان گفت که طبعاً بزدرکرد مایل به مسامحه در امور دینانی بود. بزدرکرد اول از سوی مغان، بزدرکرد بزهرکار لقب گرفت و مغان توانستند با به‌روزی کار آوردن بزدرکرد دوم سخت‌گیری مذهبی را از نو اعمال کنند.

براساس منابع یهودی در سال ۴۵۵ م، بزدرکرد دوم فرمان داد تا یهودیان روز سبت را براندازند و در سالهای ۴۶۸-۴۶۷ م دستور بسته شدن تمامی مدارس یهودی را صادر کرد و به تعقیب و آزار ربی‌ها

و سرکرده یهودین بابل پرداخت.

حتی شاپور دوم نیز تا کزبر سد سپاهی را بری کسار یهودیانی بفروستد که منتظر ظهور مسیحا بودند. این رفتار بندبرج فروکش کرد و یهودیان دوباره رابطه مناسبی با دربار ایران برقرار کردند. چنان‌که در سالهای ۵۰۳ - ۵۰۲ میلادی، که قباد شهر تارا را در محاصره گرفت، یهودیان از وی پشتیبانی کردند و نیز یهودیان در سال ۵۳۱ میلادی دوشادوس سیاه او با بیساروس فرمانده سیاه روم مسیحی جنگیدند. بهرام پنجم در مبارزه‌اش با خسرو دوم از پشتیبانی یهودیان برخوردار گردید و همین باعث شد که مهبد (Mahbod) سردار خسرو پس از روی کار آمدن و پیروزی بر بهرام، شمار بسیاری از یهودیان را قتل‌عام کند. هرگز چهارم خود را به مسیحیان نزدیک کرد و در نتیجه با یهودیان بدرفتاری نمود و بر آنان سخت گرفت. کریش به مسیحیت در زمان خسرو پرویزی (۶۲۸-۵۹۰) به اوج خود رسید چنان‌که او با دختر مسیحی امرانور بیزانس ازدواج کرد و مناسبات دوستانه‌ای با روم مسیحی برقرار کرد و این امر متحر به سخت‌گیری نسبت به یهودیان شد. تا آنجا که به استناد منابع تاریخی، یهودیان ایران با توجه به شرایط سخت و آزاردهنده‌ای که پادشاهان ساسانی بری آنها پدید آورده بودند، به کرمی از عربی که آنها را در گروه اهل کتاب می‌دانستند استقبال کردند.<sup>۷</sup>

**یادداشتها:**

۱. گروه نویسندگان، تاریخ ایران، پژوهش دانشگاه کمبریج، ج ۳ قسمت دوم، ص ۲۸۱.
۲. بزر، ملوچ و غروب زرتشتی‌گری، ص ۲۵-۱۹.
3. Josephus, Antiquities XII. 147-53, V. Hellenistic Civilization and the Jews (Philadelphia, 1959), p. 288.
۴. نکابان، ۲۰/۸.
۵. ملبری محمد بن جریر، تاریخ ارسطو و تلموکه ج ۱، ص ۱۰۰.
۶. عبیل و سیاه، تاریخ کلیسای قدیم در ایران و روم، ترجمه علی بخشین، ص ۶۷-۶۰۰.
۷. گروه نویسندگان، تاریخ ایران، پژوهش دانشگاه کمبریج، ج ۳، قسمت دوم، ص ۲۵۴.

